

تبیین پارادایم توحیدی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست

منصور شاه ولی^۱

علی اصغر قاسمی^۲

چکیده

تخریب منابع طبیعی و محیط زیست از پارادایم انسان مدرن و رابطه‌ی او با خویشتن و جهان هستی ناشی می‌شود. بنابراین تلاش برای رفع این بحران‌ها و رفتار صحیح اخلاقی با آن‌ها باید از اصلاح پارادایم آغاز شود. در این بررسی، از روش اسنادی برای مرور و نقد اسناد آموزش صیانت منابع طبیعی و محیط زیست و از روش تبیینی برای توصیف چرایی و ضرورت تبیین پارادایم توحیدی در آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست استفاده گردید. تبیین هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پارادایم توحیدی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست مهم‌ترین یافته‌های این مطالعه می‌باشند. اگر چه راه‌های گوناگون برای پیشگیری بحران‌های زیست‌محیطی توصیه می‌شود، اما محققان و برنامه‌ریزان بر این باورند که اتکاء صرف بر توصیه‌های فنی، چاره‌ساز نیست. زیرا این بحران‌ها نشانه‌ی فاجعه‌ای بزرگتر یعنی پارادایم‌های مبتنی بر دوری انسان از مبداء و خالق هستی است. لذا نیازمند پارادایم توحیدی برای آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست با لحاظ داشتن "دانش ماوراء الطبیعه"، "دانش علمی/تحلیلی" و "دانش و اخلاق قدسی" هستیم که می‌تواند مورد استفاده برنامه‌ریزان و مسئولان منابع طبیعی و محیط زیست کشور قرار گیرد.

واژگان کلیدی

پارادایم توحیدی؛ آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست؛ اسلام.

۱. استاد ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز
۲. دانشجوی دکتری آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز

Email: Tehrana40@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۱۲

مقدمه

منابع طبیعی و محیط زیست، در زمره نعمت‌های بزرگ الهی است تا آدمی در برابر آنها شکرگزار باشد و برای صیانت آن‌ها بکوشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۳۱). صیانت از این منابع به نگرش‌ها، افکار و رفتار آحاد جامعه بستگی دارد (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۱). نگاهی تاریخی به وضعیت منابع طبیعی و محیط زیست، دلایل تخریب این منابع را بازنمایی می‌کند. تخریب منابع طبیعی و محیط زیست از نگاه و پارادایم انسان مدرن به جهان هستی و از میزان درک، فهم و رابطه‌ی او با آن‌ها ناشی می‌شود (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۴-۳۱ و ابدی، ۱۳۹۲: ۲۶۴)، به طوری که انسان مدرن بجای این که به شناخت جهان و تغییر رفتار خود بپردازد به تخریب این منابع پرداخت (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۴-۳۱ و ابدی، ۱۳۹۲: ۲۶۴).

تا پیش از رنسانس و انقلاب صنعتی، نگاه و رابطه انسان‌ها با طبیعت و منابع طبیعی آن بوده است که این دو مقدس بوده و ماهیت خود را از ذات اقدس الهی برگرفته‌اند. ولی با رواج پارادایم اثبات‌گرا، این اعتقاد بروز یافت که دوران اندیشه‌های وحیانی سپری شده و خدای آینده بشر، علم تجربی است (محقق داماد، ۱۳۹۱: ۵۵ و ابدی، ۱۳۹۲: ۲۷۴). به عبارت دیگر، روش شناخت انسان برای ورود به عرصه واقعیت طبیعت تغییر کرد و کفایت علم (Lacey, 1996) و سودمندی روش‌های علمی در تمام حوزه‌های تحقیق (Medved, 2008: 170) مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه، علم‌گرایی محض پایه‌ریزی گردید و تحقق هدفی خارج از طبیعت، یعنی رفاه انسان در اولویت قرار گرفت که نتیجه آن استثمار منابع طبیعی و محیط زیست در راستای اهداف خودخواهانه انسان مدرن بود. از این رو انسان رسالت چیرگی (عابدی سروستانی و شاه ولی، ۱۳۸۸: ۱۳۰-۱۲۰؛ Gaukroger, 2004) بر منابع طبیعی و محیط زیست را برگزید و خود را ارباب جهان نامید. نکته قابل توجه این است که بیشتر درگیری‌ها و روابط جاهلانه و خصمانه با منابع طبیعی و محیط زیست به دلیل تعریف، شناخت، فهم و نگرش نادرست انسان مدرن است (حاج مومنی، ۱۳۷۵: ۱۶۴-۱۶۳ و ابدی، ۱۳۹۲: ۲۷۷). پیامد چنین نگرشی، بروز بحران‌های تغییر اقلیم، گرم شدن کره زمین، هجوم ریزگردها، بحران آب و خشکسالی... است که موجب طرح این پرسش شده است که آیا منابع طبیعی و محیط زیست می‌توانند تداوم رفتار فعلی انسان‌ها را تحمل نمایند و یا این که باید تغییر رفتار داد؟

انسان در ابتدا، بر این باور بود مشکلات پیش آمده در این حوزه را می‌توان با فناوری‌های پیشرفته حل نمود. اما در ادبیات پایداری نیمه دوم قرن بیستم چنین مطرح گردید این مشکلات با صرف بکارگیری فناوری‌ها، برطرف نمی‌شوند و حل آن‌ها نیازمند تغییر افکار و رفتار انسان‌ها است (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۰). در این راستا، بسیاری بر این باورند بحران‌های زیست‌محیطی در واقع یک بحران اخلاقی و دینی است (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۷۸). از

طرف دیگر، معرفت‌شناسان نیز معتقدند که در مجموعه باورهای هر باورمند، برخی از آن‌ها مرکزیت دارند، به نحوی که نادیده گرفتن آنها، هزینه‌های گزافی به همراه خواهد داشت (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۰: ۷۰). بنابراین اگر انسان یک رویکرد فکری توحیدی را دارا باشد، می‌تواند با درک عقلانی، رحمانی و اخلاق‌قرآنی، زندگی و مناسبات درستی با دیگران از جمله منابع طبیعی و محیط زیست داشته باشد. بر این مبنا تفکر توحیدی اساس فعالیت‌های انسان می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۸۰ و ابدی، ۱۳۹۲: ۲۷۹-۲۷۶).

با درک اهمیت رفتار صحیح اخلاقی با منابع طبیعی و محیط زیست، نظریه پردازان مختلف سعی کرده‌اند تا نظریه‌ها و رهیافت‌هایی پیرامون فرهنگ حفاظت و صیانت از منابع طبیعی و اخلاق زیست‌محیطی ارائه دهند. از بین آنها می‌توان به لئوپولد، رولستون، تیلور، کلیکات، ریگان، نائس و لین وایت اشاره کرد. این افراد با بیان ضرورت بسط جایگاه اخلاقی به طبیعت و منابع طبیعی موجود در آن، هرکدام به نوعی از اخلاق زیست‌محیطی معتقدند که در آن، برخی از گونه‌ها و یا اجزای زیست‌بوم و یا کل زیست‌بوم، از جایگاه اخلاقی برخوردارند. برای مثال، ریگان، با طرفداری از زیست‌محوری، آن نوع اخلاق زیست‌محیطی را پیشنهاد می‌دهد که می‌توان آن را موضعی قوی در حمایت از موجودات دانست. در مقابل، لئوپولد با ارائه اخلاق زمین، معتقد به نوعی اخلاق زیست‌بوم محور است که در آن، رفتار صحیح اخلاقی با منابع طبیعی و محیط زیست درست است که به حفظ انسجام، ثبات و زیبایی زمین کمک کند (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۰). لین وایت نیز در سال ۱۹۷۶ در مقاله‌ای تحت عنوان ریشه‌های تاریخی بحران‌های اکولوژیک ما چنین اظهار نظر کرد دیدگاه اسلام نسبت به محیط زیست بر تقدس عالم طبیعت که آفریده خداوند است که مسلمانان و دیگر معتقدان ادیان ابراهیمی یعنی یهودیان و مسیحیان، همه در مقابل او سجده می‌کنند، استوار می‌باشد. بنابراین، اسلام یادآور چیزی است که غرب آن را به برکت ادیان ابراهیمی بدست آورده و امروز از دست داده است. در این مقاله ایشان به تحلیل علل تخریب محیط زیست و منابع طبیعی پرداخته است و آن را ناشی از دست رفتن بینش مسیحی و یهودی نسبت به انسان دانسته و از ظهور مدرنیسم و بینش اومانستی و پیدایش علوم سکولار که ارتباط چندانی با ادیان ندارد، انتقاد نموده است. اگرچه تلاش‌های انجام شده در ارائه نظریه‌ها و رهیافت‌های اخلاق زیست‌محیطی و در نهایت رفتار اخلاقی مناسب با طبیعت، در جای خود با ارزش‌اند اما، جهان‌همچنان نیازمند نظریه‌های جامع در این رابطه است (شکوهی، ۱۳۷۲).

بنابراین برای پیشگیری از تخریب منابع طبیعی و محیط زیست و رفتار اخلاقی صحیح با این هدایای الهی باید، در مسیر ارتقاء دانش و بینش آحاد جامعه تلاش شود که بهره‌گیری از رهنمودهای ادیان در کنار یافته‌های علمی از مهم‌ترین آن‌ها است. در این راستا، روش

پژوهش از نوع تحلیل اسنادی و تبیینی است. استفاده از روش اسنادی به منظور مرور، نقد و بررسی اسناد آموزش صیانت منابع طبیعی و محیط زیست بوده است. از روش تبیینی برای توصیف چرایی و ضرورت تبیین پارادایم توحیدی برای آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست استفاده گردید.

صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست و رفتار صحیح اخلاقی نسبت به آنها از دیدگاه ادیان

شواهد بیانگر این واقعیت اند، بشر نسبت به گذشته آمادگی بیشتری برای پذیرش تعلیمات دینی دارد، زیرا نگاه جهانی به دین تغییر کرده است و به عنوان عاملی موثر در رفع بحران‌های زیست محیطی، تلقی می‌شود. بنابراین، وقت آن رسیده است تا برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست و رفتار و اخلاق صحیح با آنها مجدداً از ادیان کمک گرفت. این موضوع ما را به کانون ارزشی دیگری به نام "خداگرایی" و "خدا محوری" رهنمون می‌نماید. البته تمامی ادیان، تلقی یکسانی از خدامحوری ندارند. برخی از مذاهب شرقی، طبیعت یا اجزای آن را خدا در نظر می‌گیرند که از آن می‌توان به "همه خداگرایی" یاد کرد. اما ادیان ابراهیمی مانند اسلام، مسیحیت و یا یهودیت، به خدای واحد اعتقاد دارند. در خدامحوری ادیان ابراهیمی، خداوند خالق، مالک و حافظ زمین است. بنابراین، صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، صیانت از چیزهایی است که متعلق به خداوند است. اگرچه برخی به این دیدگاه، ایراد انسان محوری گرفته اند، اما در پاسخ به آن باید گفت که اگرچه انسان در ادیان ابراهیمی متفاوت از بقیه مخلوقات است ولی، به دلیل مسئولیتی که انسان در قبال خداوند دارد، نسبت به منابع طبیعی و محیط زیست نیز مسئولیتی ویژه دارد (عابدی سروسنانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۴).

در دین اسلام، همانند ادیان مسیحی و یهودی، مالکیت خداوند بر مخلوقات امری مسلم است. اما، از ویژگی‌های جهان بینی اسلام در خدامحوری را می‌توان به مفهوم "محیط بودن خداوند بر همه چیز" مرتبط دانست. دیدگاه اسلامی با طرح این ویژگی، مفهومی کاملاً متفاوت برای نیاز به یک جهان بینی کل نگر را برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، ارائه می‌دهد. اهمیت این جهان بینی را می‌توان در پاسخ به این نیاز درک کرد که تلاش برای ارائه یک جهان بینی غیرانسان محور به وسیله پست مدرنیسم، به جای این که بر مبنای رفع موانع دوجانبه ای باشد که باعث جدایی انسان از طبیعت می‌شود، می‌باید بر هضم انسان در طبیعت به نحوی استوار باشد که مجدداً یگانگی انسان با تمام مخلوقات از جمله طبیعت را به خوبی درک کرد. در این صورت، رابطه انسان با منابع طبیعی و محیط زیست در دیدگاه خدامحوری اسلامی می‌باید با این حقیقت درک شود که خداوند نه تنها خالق تمام هستی است بلکه بر

تمامی مخلوقات آن احاطه کامل دارد (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۸۰-۲۷۴).

بررسی متون مختلف دین اسلام، نشانگر وجود دیدگاه‌های مشخص در راستای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست است. در دین اسلام صیانت از این منابع و رفتار صحیح اخلاقی نسبت به آنها یک وظیفه دینی تلقی می‌شود. خداوند، طبیعت را هدفمند خلق کرده و تمام مخلوقات را به لحاظ کمیت و کیفیت به اندازه آفریده است. مؤید این جمله گفتار خداوند در قرآن کریم است که می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» «ما هر چه آفریدیم به اندازه آفریدیم» (قمر/۴۹). پس هر چیز مقدار و حدودی دارد که باید به طور صحیح از آن بهره برداری نمود تا نابود نگردد. در واقع اگر اسلام بر حمایت عناصر اساسی در طبیعت و حفاظت از آن‌ها تأکید دارد و برای خیر انسان و تأمین ضروریات و حاجات نسل‌های حال و آینده می‌باشد. از پیامبر اکرم ص نیز روایت است که: «حفظوا من الارض فإنها أمکم»: «از زمین حفاظت کنید به درستی که آن مادر شماست». هر تغییر نابجا و رفتار اخلاقی نادرست با هر یک از اجزای این نظام، حیات هستی را به خطر می‌اندازد (اسراری و آرام، ۱۳۸۷).

بنا بر مباحث فوق، اسلام، منابع طبیعی و محیط زیست را مقدّس می‌داند و معتقد است رابطه انسان با این منابع از یک نوع قداست برخوردار است (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۲). ارتباط انسان با آن‌ها، تحت تأثیر نظرات، عقاید، ارزش‌ها، افکار و رفتار اوست و تغییر در این موارد مسئولیت وی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا، هرگونه تلاش برای رفتار صحیح اخلاقی با منابع طبیعی و محیط زیست باید از تحوّل انسان آغاز گردد، ولی بسیاری از پارادایم‌ها به آن توجه ندارند. در این رابطه الگوی شاه ولی (نگاره ۱) بر این نکته تأکید دارد که حرکت از رویکرد فعلی پایداری و صیانت از منابع طبیعی که بر تفکر پراگماتیسمی تمرکز دارد باید به رویکرد توحیدی، تغییر یابد. لذا ضروری است تا انسان‌هایی که حافظان اصلی این منابع هستند، عمیقاً درک گردند و آموزش داده شوند (شاه ولی و امیری اردکانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۴). شواهد نیز نشان می‌دهند توصیه‌های فنی صرف نتوانسته‌اند به طرز موثر در پیشگیری از تخریب منابع طبیعی و محیط زیست موفق باشند. از این رو، رویکرد جدید در صیانت این منابع باید علاوه بر عوامل فنی، به مباحث اخلاقی و فلسفی و دینی هم توجه نماید. از سوی دیگر، یونسکو در سال ۲۰۰۰ با انتشار کتاب "جهانی سازی و محلی گرائی در آموزش عالی" بر این نکته تأکید دارد که دانشگاه‌ها می‌باید نظام آموزشی خود را براساس گلدان حکمت که بر سه دانش اصلی "ماوراءالطبیعه"، "دانش علمی/تحلیلی" و "دانش اخلاق و دین" است بنا نهند. این تنوع دانش باعث می‌شود تا دانش‌آموختگان چنین نظام‌های دانشگاهی که آموزشگران، پژوهشگران و مسئولان حوزه‌های مختلف خواهند بود، بوم معرفتی خود را بشناسند و با آن سازگار باشند. لذا یونسکو، آموزش همزمان دانش‌های تحلیلی، ماوراءالطبیعه و دین و اخلاق را به نظام‌های

آموزش عالی کشورها که، کارشناسان عرصه های گوناگون جامعه را برای مثال، عرصه های منابع طبیعی و محیط زیست، برای آینده تربیت می کنند، توصیه می نماید (شاه ولی، ۱۳۷۵: صص ۶۹۲-۲۷۶).



نگاره ۱: رویکردهای فعلی و آتی برای پایداری و صیانت منابع طبیعی و

محیط زیست (اقتباس از شاه ولی، ۱۳۷۵: ۶۸۸؛ شاه ولی و امیری اردکانی ۱۳۹۲: ۱۰۵؛

(Shahvali, 1994:220-223)

براساس الگوی فوق، رفتارهای اخلاقی زیست محیطی و منابع طبیعی توحیدی را باید مبنا قرار داد. تحقیقات دانشمندان علوم دینی نیز نشان می دهد تمام ادیان الهی، به صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست توجه دارند (محمود زاده، ۱۳۸۷؛ شاه ولی، ۱۳۹۳) و اسلام نیز کامل ترین توصیه ها را در این رابطه دارد. برای مثال، حکمت الهی مقدر کرده است که انسان وارث زمین شود، بنابراین انسان علاوه بر اینکه جزئی از جهان هستی است، مجری دستور الهی نیز هست

- (اسراری و آرام، ۱۳۸۷). آیات، روایات و احادیث فراوانی پیرامون صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، استفاده بهینه و شکرگزاری نسبت به آن‌ها وجود دارند که می‌توانند راهنمای آموزشگران این عرصه باشد. برخی از آنها به شرح زیر می‌باشند (شاه ولی و شاه مراد، ۱۳۹۰: ۷۰).
- ۱- انسان جانشین خدا بر زمین (بقره/۲۰، ص/۱۲۶، نور/۵۵) و برتر از سایر مخلوقات است.
 - ۲- نعمت‌ها را چنان که شایسته است باید به کار گرفت (انفال/۱۵۳، ابراهیم/۷).
 - ۳- طبیعت شاهدهی بر عظمت و علم بی‌پایان خالق آن است (انعام/۹۹، فرقان/۶۲).
 - ۴- تفکر و تدبیر در آیات الهی درس خدانشناسی و اثبات وجود خالق قادر است (الرحمن/۳۳، آل عمران/۱۹۱، جائیه/۱۳).
 - ۵- انسان در برابر سلامت محیط زیست مسئول است (نهج البلاغه/ خطبه ۱۶۷).
 - ۶- تابلوی زیبای آفرینش، امانت در دست بشر است (انفال/۲۷، روم/۴۱).
 - ۷- قناعت، دوری از زیاده‌روی، افراط و تجاوز از حد است (قمر/۴۹، حجر/۲۱، اعراف/۳۱).
 - ۸- تعادل و میانه‌روی، مصرف به حد نیاز است (بقره/۱۴۳، غافر/۱۳).
 - ۹- استفاده بهینه از منابع طبیعی به معنای بهترین بهره‌برداری از طبیعت است (جائیه/۱۲ و ۱۳، بقره/۲۹، ملک/۱۵).
 - ۱۰- حفظ محیط زیست و منابع طبیعی به معنای حمایت همراه با شناسایی و بهره‌برداری از طبیعت است (اسراء/۴۴).
 - ۱۱- هرگونه ویرانگری و تخریب طبیعت فساد است (بقره/۲۰۵).
 - ۱۲- آبادسازی زمین، مهم‌ترین عنصر خلافت الهی پس از فراگیری معارف دینی است (هود/۶۱).

بنابراین برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست و رفع بحران‌های زیست‌محیطی، نوع رفتار انسان با طبیعت و اخلاق زیست‌محیطی وی باید تغییر یابد. از این رو، تنظیم مجموعه رفتارهایی به عنوان راهنمای تعامل انسان با طبیعت با کمک ادیان بویژه اسلام امری ضروری است. با نگاهی به آیات و روایات فوق و مقایسه آن‌ها با نگاه انسان مدرن به منابع طبیعی و محیط زیست، روشن می‌گردد بسیاری از این بحران‌ها، از پارادایم انسان مدرن، ناشی می‌شود. به همین دلیل قرآن کریم، انسان‌ها را به مطالعه و صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست فرا می‌خواند.

فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست

قبل از پرداختن به فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست ضروری است تا علمی یا فلسفی بودن ماهیت این نوع آموزش مورد بررسی قرار گیرد. بنا بر نظر استاد جوادی

آملی (۱۳۸۶: ۱۰۰-۹۱) صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، پیش از آنکه علمی، تجربی و طبیعی باشد، دانشی تجربیدی و انسانی است و از خاستگاهی انسانی جوانه می‌زند و نگاه طبیعی و مادی صرف به آن، مایه محدود دانستن آن و بی‌توجهی به شان شریف انسانی است.

از آنجا که کانون فعالیت‌های آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، انسان است و از سوی دیگر، آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست همزمان "آموزشی" و "پرورشی" است که سعی دارد تا با بررسی همه جانبه به رفع ابهامات بپردازد، بنابراین آموزش تفکر فلسفی برای این منظور یک ضرورت است. اهمیت فلسفیدن در زندگی از آن رو است که جهان حقیقی انسان همانا جهان ارزش‌هاست و ایشان وقتی به مقام انسانیت می‌رسد که به ارزش‌ها رو آورد و رو کردن به ارزش‌ها همانا برگزیدن آن‌هاست که خود، نیز مستلزم دارا بودن تفکر فلسفی است. یک دانش آموخته منابع طبیعی و محیط زیست نیز نباید فقط به از بر کردن اندیشه‌های دیگران بپردازد، بلکه باید با اصول اندیشیدن آشنایی یابد و خود شخصاً به فلسفیدن بپردازد (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۲: ۹۸-۹۱). همچنین دانش آموخته این عرصه، باید تفکری سه‌زمانه داشته باشد؛ یعنی با در نظر گرفتن «گذشته» و رفع نیازهای «حال»، نگاهی نیز به برآورده ساختن انتظارات و آرزوهای زمان حال تا آینده و برای نسل‌های آتی جامعه داشته باشد. به عبارت دیگر، همزمان در راستای ترسیم انتظارات بشری (بر اساس معرفت بشری) و انتظارات ماورایی (بر اساس معرفت ماورایی) حرکت کند. دانش آموخته منابع طبیعی و محیط زیست اگر دارای تفکر صرف علمی مبتنی بر پارادایم مادی نظیر اثبات‌گرا باشد به گذشته و حال توجه کرده و در پیشرفته‌ترین حالت، بر اساس گذشته و حال برای آینده برنامه‌ریزی می‌کند. اما آمادگی لازم برای روبرو شدن با مشکلات نظیر تخریب سرزمین، تغییر اقلیم، بحران آب، نا امنی غذایی و اکولوژیکی و فقر فرهنگی، مادی، دینی و غیره را نخواهد داشت (شاه ولی، ۱۳۹۲).

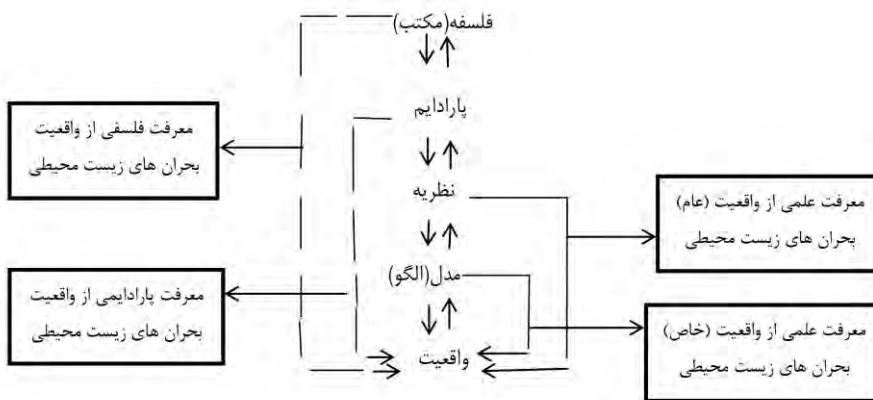
به همین دلیل، به تبیین فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست می‌پردازیم. بطور کلی، فلسفه آموزش در هر حوزه، دارای یک نظام خاص نیست. با توجه به فلسفه آموزش حاکم در جامعه، معیارهای روشنی برای تعیین خط‌مشی‌های اساسی و انتخاب اهداف نظام آموزشی جامعه به دست می‌آید. بنابراین، فلسفه آموزش بویژه در این مطالعه، باید روشن نماید که چرا در جوامع مختلف، افراد برای اهداف متفاوت آموزش می‌بینند؟ هدف غایی از آموزش صیانت منابع طبیعی و محیط زیست چیست؟ آیا هدف غایی افراد از این آموزش یکی است؟ آیا مخاطبان مختلف این حوزه باید آموزش یکسان ببینند؟ آیا آموزش آنها باید عمومی یا تخصصی باشد؟ آیا آموزش آنها باید نظری یا عملی باشد؟ و سؤال کلیدی این است که چرا افراد جامعه برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست باید آموزش ببینند؟ بررسی جایگاه فلسفه در آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست در حال حاضر گویای آن است که متأسفانه در این نوع

آموزش، اصولاً به فلسفه آموزش کمتر توجه می‌شود و برنامه‌های آموزشی عمدتاً با بینش صرف علمی طراحی و اجراء می‌شوند و اگر هم فعالیت آموزشی در این زمینه انجام گرفته است، غالباً با فلسفه ایده‌آلیسم یا رئالیسم و نهایتاً پراگماتیسم بوده است. این مکاتب در آموزش، صرفاً به محسوسات و نمود انسان توجه دارند. لذا نمی‌توانند به اهداف غایی معنوی دست پیدا کنند. در حالی که فلسفه اسلام برای آموزش این است که انسان‌ها باید آموزش ببینند تا به تکلیف خود واقف شوند که در غیر این صورت در محدوده عقل و علم تجربی خود عمل خواهند نمود.

به طور خلاصه فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست با نگاه اسلامی و با پارادایم توحیدی، توجه به هر دو جنبه "نمود" و "نهاد" انسان در قالب، ظرفیت‌سازی، توانمندسازی، مهیاسازی و آماده‌سازی آنها برای رویارویی با چالش‌های پیش‌رو می‌باشد. به همین منظور پارادایم توحیدی صیانت از عرصه‌های منابع طبیعی و محیط زیست در قسمت بعد تشریح شده است.

پارادایم‌های آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست

شناخت و توضیح واقعیت‌ها قبل از ظهور و گسترش علوم انسانی اساساً در اختیار علمای مذهبی و فلسفی بوده است (ایمان، ۱۳۸۵). سطوح شناخت از این واقعیت‌ها دارای سلسله‌مراتبی است که بالاترین سطح آن شناخت فلسفی است. شناخت پارادایمی، پایین‌تر از شناخت فلسفی قرار دارد. این دو سطح در طراحی برنامه‌های آموزشی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. در حالی که رویکردهای آموزشی می‌باید از سطوح الگوها و نظریه‌های علمی به سطوح پارادایمی و فلسفی ارتقاء پیدا کنند. سطوح الگویی و نظریه‌ای و حتی پارادایمی عموماً بر مکاتب پراگماتیسم جزء نگر، غیر بومی و غیر معرفتی مبتنی بوده که به دلیل ناسازگاری با شرایط معرفتی کشورها، پایداری را در عرصه‌های منابع طبیعی این کشور محقق نکرده‌اند. به عبارت دیگر، حداقل آنچه همه ملت‌ها را هم‌راستا و هم‌زبان می‌کند، صرفاً علم، جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ نیست. زیرا هر یک از این ویژگی‌ها به میزانی از تشدد برخوردارند. از دیگر دلایل ضرورت توجه به مکتب/فلسفه این است که سطوح الگوها و نظریه‌ها جزء نگرند و تشدد بین آنها زیاد است. ولی هر چه به سمت سطوح بالاتر معرفتی یعنی معرفت پارادایمی و مکتبی/فلسفی حرکت شود کل‌نگری و جامعیت در آن‌ها بیشتر می‌شود (شاه ولی، ۱۳۹۳). خوش‌بینانه‌ترین وجه آن است که در طراحی برنامه‌های آموزشی یک ترکیب متعادل از سطوح الگوها، نظریه‌ها، پارادایم‌ها و مکتب‌ها/فلسفه‌ها مورد توجه قرار گیرد (ایمان، ۱۳۸۷: ۳۵-۲۸؛ ابدی، ۱۳۹۲: ۲۷۳ و شاه ولی، ۱۳۹۳). نگاره ۲ سلسله‌مراتب شناخت در توضیح واقعیت بحران‌های زیست‌محیطی را نشان می‌دهد.



نگاره ۲ - سلسله مراتب شناخت در توضیح واقعیت بحران های زیست محیطی

(اقتباس از: ایمان، ۱۳۸۷: ۹۱ و شاه ولی، ۱۳۹۳).

پارادایم های مکاتب "اثبات گرا"، "پسائبات گرا"، "انتقادگرا" و "ساخت گرا" غالباً در آموزش‌های صیانت منابع طبیعی و محیط زیست رویکردی کالبد شکافانه دو زمانه از گذشته تا حال ارائه می دهند. تلاش های آن ها به دلیل توجه نداشتن به رابطه انسان با منابع طبیعی و محیط زیست از یک سو و مادی گرایی آن ها از سوی دیگر کارساز نبوده است. بنابراین هرگونه تلاش برای پیشگیری از تخریب این منابع باید از اصلاح این پارادایم ها آغاز شود. تمرکز اصلی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، در این پارادایم ها انتقال فناوری ها می باشد و به انسان توجه کمتری دارند. به همین دلیل یک پارادایم گزیدار منطبق با فطرت انسان و احکام الهی باید ارائه داد که ماهیت فرارشته ای داشته باشد و تبیین کننده رابطه مناسب انسان با طبیعت، مبتنی بر ارزش های دینی باشد. این پارادایم طبق بوم فنی و معرفتی کشور، یک پارادایم توحیدی خواهد بود (شاه ولی و ملکیان، ۱۳۹۳: ۶۸-۴۳). پارادایم توحیدی سازگار با بوم فنی و معرفتی کشور، علاوه بر انتقال فناوری های نوین، نقش های دیگری همچون؛ تربیت انسان متعهد و متخصص، توانمندسازی و مهیاسازی انسان ها، توجه به نهادهای بومی، سازمان های مردم نهاد، تعاونی ها، توسعه فرهنگی، آموزش مهارت ها به جوامع محلی، ارتقاء سطح دانش، بینش و مهارت مردم و بهره برداران، جلب مشارکت مردم و نهادهای دولتی در مدیریت پایدار منابع طبیعی و محیط زیست، ارتقاء بهره وری و اثربخشی را مد نظر دارد و به طور خلاصه به هر دو "نمود" و "نهاد" انسان توجه می کند (حسینی، ۱۳۸۰ و شاه ولی، ۱۳۹۳).

به طور کلی در طراحی پارادایم های آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست باید به پنج پرسش اساسی پاسخ داد (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۶):

- ۱- هستی‌شناسی منابع طبیعی از منظر پیدایش، بهره‌برداری و معضلات موجود آن‌ها چگونه باید باشد؟ (هستی‌شناسی)
 - ۲- نگاه به انسان برای آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست باید چگونه باشد؟ (انسان‌شناسی)
 - ۳- منابع طبیعی و محیط زیست را چگونه می‌توان شناخت؟ شناخت‌شناسی این منابع چگونه باید باشد؟ (شناخت‌شناسی)
 - ۴- روش‌های مواجهه با پیامدهای تخریب منابع طبیعی و محیط زیست کدام است و چگونه باید باشد؟ (روش‌شناسی)
 - ۵- چه ارزش‌هایی برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست ارجحیت دارند؟ به عبارت دیگر، ارزش‌گذاری منابع طبیعی و محیط زیست چگونه باید باشد؟ (ارزش‌شناسی)
- اجزاء پارادایم توحیدی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست به شرح زیر می‌توان تشریح نمود.

هستی‌شناسی

در پارادایم توحیدی، طبیعت بخشی از حقیقت است و بخش دیگر، ماوراء آن است و از طبیعت و فوق طبیعت با عبارات دنیا و آخرت، شهادت و غیبت و مُلک و ملکوت یاد می‌شود؛ که ارتباطی طولی دارند و طبیعت تحت احاطهٔ ماوراء طبیعت است (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

طبیعت و منابع طبیعی از وراء عینیت آن و با قائل شدن معنویت برای آن تعریف می‌گردد. اگر چه برای هستی باید عینیت واقعی قائل بود ولی صرفاً قائم به آن نیست. برای دستیابی به حقایق ناب عالم وجود، نه تنها به مشاهدات تجربی و علوم عقلی بلکه به حقایق برخاسته از شارع و ارتباط با عالم ملکوت و مکاشفات عرفانی و اخلاق اسلامی نیز باید بها داد. علاوه بر آن، «عینی» معنایی جز «تجربه‌پذیری همگانی» ندارد. کاوشی عینی و علمی است که همه بتوانند آن را انجام دهند و نتیجه آن را بیازمایند. از طرف دیگر، بسیاری از موضوعات جنبه عینی ندارند و برای واکاوی آنان، نیازمند بهره‌گیری از مولفه‌های انتزاعی هستیم که ممکن است بر تجربه فردی مبتنی باشد (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۲-۵۹). از لحاظ هستی‌شناسی باید به این نکته نیز اشراف داشت که واقعیات به نوبه خود می‌تواند دو جنبه ذاتی و اکتسابی داشته باشد. بخش عمده‌ای از واقعیات همان است که مخاطبان آموزش از آن آگاهند و آموزشگر منابع طبیعی و محیط زیست فقط وظیفه یادآوری، بازآفرینی و تسهیل تغییرات در منابع طبیعی را بر عهده دارد و در مواردی که مخاطب از ذات منابع طبیعی و محیط زیست ناآگاه است باید در شناخت آن‌ها

به او کمک کند. نکته دیگری که باید به آن توجه بشود این است که آموزشگر منابع طبیعی و محیط زیست باید واقعیات را در یک سیر زمانی آن مورد توجه قرار دهد (ملک محمدی، ۱۳۸۶).

شناخت شناسی

مهم‌ترین مسائل شناخت شناسی این است که از چه ابزارهایی برای دستیابی به شناخت می‌توان استفاده کرد؟ (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۴) به دلیل محدود بودن ابزار شناخت، درک انسان از سعادت، رفاه و خیر نیز درکی ناقص است؛ از این رو، در صورت اکتفا به حس، عقل و یا وجدان در شناخت خیر و شر، افزون بر ناتوانی در کسب شناخت درست و کامل، به دلیل صدور احکام متفاوت و گاه متعارض عقل، حس، و یا وجدان، افراد گوناگون در شرایط مختلف، ممکن است شهوات و امیال متنوع نفس انسانی، بر ناکارآمدی این ابزار بیفزاید؛ بنابراین نظام اخلاقی که سعادت حقیقی انسان را فراهم می‌کند مستلزم بالاترین شناخت از خیرات، شرور، مصالح و مفاسد است. چنین شناختی، تنها به کمک وحی الهی امکان پذیر است. پس چنین نظام اخلاقی ای مطلقاً مستلزم وجود خداوند است، که بدون آن امکان منطقی نخواهد داشت (محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۰-۷۹). این درحالی است که پارادایم‌های علوم انسانی بویژه پارادایم اثبات‌گرا ابزار شناخت را به کم ارزش‌ترین ابزار یعنی حس محدود می‌کند که نتیجه چنین عملی به دست آمدن شناخت حسی خواهد بود که نازل‌ترین مرتبه شناخت محسوب می‌شود (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). ولی پارادایم توحیدی بر این نکته تأکید دارد که برای شناخت واقعیات می‌بایست از رکود و ایستایی در پاسخگویی صرف به نیازهای فعلی به سوی پویایی و تعهد به انتظارات آتی حرکت کرد. برای این منظور می‌باید از رویکردی فرا رشته‌ای بهره گرفت (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۶۷). پویایی در شناخت‌شناسی رویکرد فرارشته‌ای ناشی از سه نوع پویایی مورب، افقی و عمودی است. پویایی مورب که همانا توجه به بحران‌های عرصه‌های منابع طبیعی و محیط زیست از منظر تخصص‌های مقتضی است. دستیابی به این مهم، نیازمند بهره‌گیری از دانش بشری است که با آموزه‌های شرعی و فطری تلفیق شده و دانشی را بوجود می‌آورد تا بتواند وحدت عمل را برای رفع این بحران‌ها به ارمغان آورد. این در حالی است که تاکنون در پژوهش‌های پیرامون معضلات در این عرصه‌ها به اخلاق و فلسفه اسلامی حکمت متعالی و اصول شریعت در این باره توجه نشده است. با رویکرد فرارشته‌ای درمی‌یابیم که این ارتباط یک ارتباط ماهوی و غیرخطی است که برای حل این بحران‌ها یک امر حیاتی است. پویایی افقی که همانا توجه به بحران‌های عرصه‌های منابع طبیعی و محیط زیست از ورای زمان حال است که رفع آنها نه صرفاً پاسخگوی نیازهای نسل حاضر و حتی برآوردن انتظارات نسل‌های آینده است بلکه متعهد در برابر انتظارات مورد نظر

خداوند است. پویایی عمودی همانا توجه به موضوع و تناسب ارتباط آن با شرایط محلی و بین‌المللی است، زیرا در عصر حاضر، عرصه‌های منابع طبیعی یک مجموعه به هم پیوسته است که تحول در یک نقطه از جهان بر دیگر نقاط آن تأثیرات کوتاه مدت و بلند مدت خواهد گذاشت (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۲-۵۹). به عبارت دیگر، شناخت شناسی حاکم بر پارادایم توحیدی سه زمانه بوده که نه تنها پاسخگوی نیازهای نسل فعلی بلکه متعهد به برآوردن انتظارات آتی بشری و ماورائی نیز می‌باشد. چشم انداز این نوع شناخت بر مبنای وحی الهی، قرآن، شریعت و عقل برهانی است (شاه‌ولی، ۱۳۹۲: ۱۲۶۷-۱۲۴۵). در پارادایم توحیدی برای تبیین واقعیات منابع طبیعی و محیط زیست، منابع شناخت گسترده‌تر شده و شامل طبیعت، جامعه، تاریخ، عقل، دل (قلب) و غیب می‌شود و ابزار شناخت محدود به حس نبوده، بلکه حس، عقل، شهود، وحی و الهام مهم‌ترین آن هستند (عابدی سروستانی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۲-۵۹). علاوه بر این، بر خلاف دیدگاه اثبات‌گراها، شناخت توحیدی، صرف دانش اثباتی نیست، بلکه دانش وحیانی و عقلانی نیز واجد اعتبار شناخت شناسی می‌شود (فصیحی، ۱۳۸۹: ۱۲۳). پژوهشگر و آموزشگر در نظام پارادایمی توحیدی هم برای شناخت طبیعت برانگیخته می‌شود که طبیعت را آفریده خالق هستی می‌داند که در هر ورقی از آن معرفت‌کردگار نهفته است. وی همچنین به همه ابزارهای شناختی اعتقاد دارد و درصدد کشف آنهاست (شاه ولی، ۱۳۹۲).

روش شناسی

در روش شناسی پارادایم توحیدی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، پژوهشگران و آموزشگران ترغیب می‌شوند تا ضمن تجزیه و تحلیل منطقی گذشته تا حال وضعیت منابع طبیعی و محیط زیست، رویکرد آتی این تغییرات را با تفسیر حکیمانه ترسیم کنند. کل‌نگری نیز در روش شناسی این پارادایم اهمیت زیادی دارد (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۴). برای مثال، روش‌های آموزش مورد استفاده در این پارادایم دوطرفه، تعاملی و مخاطب‌محور خواهد بود (ملک محمدی، ۱۳۸۶) و برای اثربخشی بیشتر به همه ابزارها اعم از حس، تجربه، شهود، عقل و وحی در آموزش صیانت منابع طبیعی و محیط زیست (تلفیق منابع شناخت علمی، دینی و فلسفی) توجه می‌شود (شاه ولی، ۱۳۹۳). زیرا تربیت انسان متعهد و کامل در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست با آموزشگرمحوری و روش‌های یک طرفه مبادله اطلاعات امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین دلیل، آموزشگر می‌باید به روش‌های متنوع علمی (بومی و رسمی)، ترغیبی، تعاملی، مشارکتی، مسئله‌گشایی گروهی، هرمنوتیک، گفتگومانی، پرسشگری، تحلیلی و مقایسه‌ای مسلط بوده تا از این طریق ضمن تحقق توانمندسازی و مهیاسازی گروه‌های هدف، دستیابی به اهداف غایی را فراهم سازد (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰).

انسان شناسی

از منظر توحیدی، انسان موجودی است با هویت واحد و ثابت، به این معنا که به رغم تنوع چشمگیر افراد از نظر ویژگی‌های مادی و معنوی، همه آن‌ها از یک نوع آفرینش یا جوهر مشترک برخوردارند که آن را فطرت می‌نامند. فطرت در معنای خاص آن، علاوه بر ابعاد ثابت وجود انسان مثل قوای نفسانی حس، خیال، عقل، اراده و عواطف؛ ادراکاتی مانند اصول اخلاقی، و خواسته‌هایی مانند کمال جویی، زیبایی دوستی و خداجویی را نیز دربر می‌گیرد. در متون دینی شواهد فراوانی بر وجود حقیقتی به نام فطرت انسانی دلالت دارند که از جمله آن‌ها می‌توان به آیات فطرت خداجویی و فطرت اخلاقی انسان استناد کرد. گذشته از دلایل نقلی، برای اثبات وجود فطرت به دلایل متعدد عقلی، تجربی و شهودی نیز استناد شده است که به نظر می‌رسد دلیل شهودی یعنی علم حضوری هر فرد به امور فطری از مهم‌ترین دلایل اثبات فطرت است (مقدم و خان محمدی، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۵).

از مباحث بسیار مهم در حوزه منابع طبیعی و محیط زیست نیز، شناخت انسان و بررسی رابطه او با هستی و خالق هستی است. این شناخت تأثیر شگرفی در شکل‌گیری مباحث انسان‌شناسی دارد. در پارادایم توحیدی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، انسان و طبیعت، موجودات مادی صرف نیستند بلکه بین این دو از یک طرف و با خالق شان از طرف دیگر رابطه دارند. بنابراین از آنجا که انسان و طبیعت فقط به بُعد مادی محدود نیستند، در آموزش آن‌ها باید به بعد روحانی و غایت اخروی و نمود و نهاد انسان و طبیعت نیز توجه شود. از این رو در این پارادایم، نگاه «شیء انگارانه» به انسان و طبیعت به صورت جداگانه پذیرفته نیست (شاه ولی و همکاران، ۱۳۸۶: ۷۲-۵۹).

ارزش شناسی

گرچه ارزش شناسی یک رکن اساسی است ولی ماهیت آن در پارادایم توحیدی با دیگر پارادایم‌ها تفاوت دارد. برای مثال، هدف غایی پارادایم‌هایی مانند اثبات‌گرا و پسااثبات‌گرا بر شناخت گزاره‌ای و در پارادایم انتقاد‌گرا و ساخت‌گرا علاوه بر شناخت گزاره‌ای بر شناخت پویا مبتنی است ولی عمدتاً فاقد بار ارزشی می‌باشند. ولیکن در پارادایم توحیدی، آموزش‌گر در آموزش‌های صیانت منابع طبیعی و محیط زیست دارای بار ارزشی و جهت‌گیری معین است. از جنبه ارزش‌شناسی آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که یگانه‌گرایت ارزشمند، همانا رضایت و خشنودی پروردگار است. لذا ماهیت رابطه انسان با منابع طبیعی و محیط زیست باید متأثر از رابطه انسان با خداوند باشد. زیرا خداوند نه تنها خالق هستی بلکه بر تمام مخلوقات آن احاطه دارد (ابدی، ۱۳۹۲: ۴۴).

نتیجه‌گیری

بی‌شک، تخریب منابع طبیعی و محیط زیست انعکاسی از فراموش کردن خداوند و به تبع آن، فراموش کردن نفس واقعی خویش است که موجب می‌شود تا انسان با پیروی از خلق و خوی حیوانی خویش و بدون در نظر گرفتن جایگاه خود در هستی، یعنی ناتوانی در تشخیص ارتباط منسجم اجزاء هستی با یکدیگر و احاطه خداوند بر تمام هستی، به سمتی سوق پیدا کند که با خود محوری، به دنبال ارضای خواسته‌های خویش حتی به بهای تخریب منابع طبیعی و محیط زیست، برآید و برای صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست و حل مشکل بحران‌های زیست محیطی نیز تنها به دنبال راه حل‌های فنی باشد. این در حالی است که، به دلیل نیاز به دیدگاه‌های جامع‌نگر در تبیین رابطه انسان و طبیعت و همچنین رضایت بخش نبودن راهکارهای به کار رفته برای صیانت از نابع طبیعی و محیط زیست، مباحث دینی و معنوی در تعامل انسان با طبیعت اهمیت یافته‌اند. واقعیت این است که، ادیان به شکل‌گیری گرایش‌ها نسبت به طبیعت، کمک می‌کنند و جهان‌بینی و اخلاقی را می‌سازند که مبنایی برای گرایش‌ها و ارزش‌های فرهنگی جوامع به شمار می‌روند. ادیان به ویژه دین مبین اسلام به ما کمک می‌کنند تا راه‌ها و روش‌های ارتباط فعلی خود با طبیعت را مورد ارزیابی و بازنگری قرار دهیم و نوع سازگار با منابع طبیعی و محیط زیست را دنبال کنیم. بنابراین با توجه به مباحث این مقاله، آموزش صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست مبتنی بر بوم‌معرفتی اسلام، می‌باشد. الگوی آموزشی پیشنهادی بر اساس اجزاء و مولفه‌های آن یعنی هدف‌گایی، گروه‌های هدف، محتوای آموزشی، تمهیدات آموزشی و روش‌های آموزشی پارادایم توحیدی صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست، به شرح زیر می‌باشد.

هدف‌گایی

هدف مقصدی است که "سازمان" به عنوان مجموعه‌ای از تشکیلات انسانی و فیزیکی درصدد دستیابی به آن‌ها می‌باشد. اگر هدف به درستی شفاف‌سازی شود، می‌توان بر اساس آن، استانداردهای مشخصی را برای ارزیابی عملکرد آموزشی سازمان وضع نمود (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۸۲). بالاترین سطح آن، هدف‌گایی است که برای آموزش صیانت منابع طبیعی و محیط زیست، باید تحقق کمال انسانی مد نظر باشد و برای این منظور باید اراده انسانی، خودانگیختگی انسانی، آزادسازی انسانی و جنبه‌های نرم‌افزاری، جایگزین ابزارمداری انسان، تجربه‌گرایی و رفتارگرایی محض و جنبه‌های سخت‌افزاری گردند تا "رهایی و کمال انسانی" میسر شود. این غایت به سازمان و آموزشگانش، برای آموزش همزمان علمی و فلسفی رهنمودهایی ارائه می‌دهد. برای این منظور، آشنایی آموزشگران با بینش‌های فلسفی و نیز هستی‌شناختی، انسان

شناسی، شناخت شناسی، روش شناسی و ارزش شناسی پارادایم توحیدی باید مد نظر قرار گیرد.

گروه های هدف

هر نهادی برای بقاء ناگزیر است به تقاضاهای گروه هدف خود توجه نماید (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۸۶). منظور از گروه هدف از نظر آموزشی به افرادی که مشمول دوره های آموزشی می شوند، اطلاق می گردد. در اکثر پارادایم ها، گروه هدف، مجریان طرح ها و بهره برداران پیشرو منابع طبیعی و محیط زیست می باشند. ولی در پارادایم توحیدی تحول در گروه های هدف و توجه به همه مخاطبان با اولویت بخشی به زنان، جوانان و فقرای روستایی اهمیت بسیاری دارد.

محتوای آموزشی

محتوای آموزشی متعارف نمی تواند پاسخگوی بحران های حال حاضر منابع طبیعی و محیط زیست باشد. لذا محتوای آموزشی باید در قالب برنامه های سبز و با رویکرد توحیدی تدوین گردند. برای این منظور، محتوای آموزشی باید بر مسئولیت پذیری، عدالت محوری و قناعت در گروه های هدف و با محوریت دانش سه گانه ماوراء الطبیعه، علمی/تحلیل و اخلاق دینی تهیه و به شکل های متنوع ارائه شوند. با انتخاب محتوای آموزشی مناسب می توان اثربخشی و ثمربخشی بیشتری برای آموزش گروه های هدف فراهم نمود.

تمهیدات آموزشی

آموزه ها، توصیه ها و راهکارهای ارائه شده را تمهیدات آموزشی می نامند (ابدی، ۱۳۹۲: ۲۹۲). در پارادایم های علمی از جمله اثبات گرا، تمهیدات آموزشی دربرگیرنده اشاعه و نشر اطلاعات و دانش فنی در بین گروه های هدف می باشد. ولی در پارادایم توحیدی تمهیدات آموزشی تلفیقی از توصیه های فنی و معنوی، دوستداری طبیعت، تعهد و بهره برداری پایدار از عرصه های منابع طبیعی و محیط زیست، ارزش مداری ذاتی منابع طبیعی و محیط زیست و معتقدسازی به مالکیت مطلق خداوند می باشد.

روش های آموزشی

شامل ابزار ارائه محتوای آموزشی و توصیه های فنی و معنوی به همراه شیوه عملیاتی نمودن آن ها می باشد (شاه ولی، ۱۳۹۳). تسهیل شناخت منابع طبیعی و محیط زیست با روش های آموزشی اهمیت تلفیق متنوع آن ها برای درک بهتر بحران های منابع طبیعی و محیط زیست و چالش با آن ها را نشان می دهد. بنابراین، آموزشگران منابع طبیعی و محیط زیست برای تحقق این امر، باید دوره های آموزشی بین رشته ای و فرا رشته ای را گذرانده باشند و به جای تاکید صرف بر روش های نشر یک طرفه اطلاعات به گروه های هدف، از روش های متنوع تعاملی، مشارکتی، مسئله گشایی گروهی، و هرمنوتیک استفاده نمایند.

فهرست منابع

۱. ابدی، بیژن. (۱۳۹۲). شبیه سازی رفتار مصرف انرژی گلخانه داران استان یزد با تاکید بر پارادایم متعالی. رساله دکتری ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
۲. اسراری، الهام، و آرام، مهرداد. (۱۳۸۷). نگاهی به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم. مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع). جلد سوم مجموعه مقالات بخش مقاله نویسی بیست و پنجمین دوره مسابقات بین المللی قرآن کریم. انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه. قابل دسترس در: <http://rcu.isu.ac.ir>
۳. اشرف، سید علی. (۱۳۶۹). مفاهیم اسلامی و جامعه نوین، ترجمه بهرام محسن پور، صص ۵۷-۳۷.
۴. ایمان، محمد. تقی. (۱۳۸۷). ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی، فصلنامه حوزه و دانشگاه: روش شناسی علوم انسانی، سال چهاردهم، شماره ۵۴، صص ۴۶-۲۵.
۵. ایمان، محمد. تقی. (۱۳۸۵). کارگاه پارادایم های علوم انسانی. بخش علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
۶. بزی، خدارحم. (۱۳۸۱). ایدئولوژی اسلامی و محیط زیست، فصلنامه وقف میراث جاویدان، شماره ۳۹ و ۴۰، صص ۵۵-۴۸.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست. انتشارات مرکز نشر اسرا.
۸. حاج مومنی، علی اکبر. (۱۳۷۵). دین و دنیای معاصر، نامه فرهنگ، شماره ۲۳، صص ۱۶۶-۱۶۳.
۹. حجازی، یوسف. (۱۳۸۵). چهار بنیان آموزش کشاورزی و منابع طبیعی. انتشارات پونه. چاپ اول.
۱۰. خورسندی طاسکوه، علی. (۱۳۸۷). گفتمان میان رشته ای دانش. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. صص ۲۷۰-۲۶۷.
۱۱. شاه ولی، منصور. (۱۳۹۳). جزوه درسی بینش های فلسفی در آموزش. دوره ششم دکتری آموزش کشاورزی دانشگاه شیراز: بخش ترویج و آموزش کشاورزی. نشر نشده.
۱۲. شاه ولی، منصور. (۱۳۹۲). تبیین پارادایم متعالیه نوآوری برای تحقق پایداری، در: مجموعه مقالات دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، اردیبهشت ماه ۱۳۹۲، صص ۱۲۶۷-۱۲۴۵.
۱۳. شاه ولی، منصور. (۱۳۷۵). آیا کشاورزی پایدار ریشه در توصیه های فنی و/یا مذهب و فلسفه دارد؟ در: مجموعه مقالات اولین سمینار اقتصاد کشاورزی ایران، جلد دوم، دانشگاه سیستان و بلوچستان، صص ۶۹۲-۶۷۶.
۱۴. شاه ولی، منصور، و امیری اردکانی، محمد. (۱۳۹۲). روش شناسی پژوهش در دانش بومی کشاورزی. تهران: انتشارات سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
۱۵. شاه ولی، منصور، و شاه مراد، لیلا. (۱۳۹۰). تبیین رویکرد متعالیه برای آموزش زیست محیطی ایران ۱۴۰۴. در همایش ملی آموزش در ایران ۱۴۰۴. تهران، ۷ تا ۸ آذر ماه، در لوح فشرده مقالات، کد

مقاله ۳۱۱. ص ۷۰.

۱۶. شاه ولی، منصور، عربی، قادر، و بیژنی، مسعود. (۱۳۸۲). یادگیری دانش سه گانه. اصفهان: انتشارات نصوص.
 ۱۷. شاه ولی، منصور، کشاورز، مرضیه، و غلامعلی زاده، ثمیه. (۱۳۸۷). تبیین بنیان های فلسفی الگوی ترویج کشاورزی تحت شرایط جهانی شدن. دو ماهنامه علمی - ترویجی جهاد، سال ۲۷، شماره ۲۸۵ و ۲۸۶، صص ۳۳-۶.

۱۸. شاه ولی، منصور، و ملکیان، عاطفه. (۱۳۹۳). طراحی الگوی ارتباطی و اطلاع رسانی به منظور توانمندسازی زنان عضو صندوق اعتبارات خرد روستای لپویی استان فارس با پارادایم توحید محور، در: فصلنامه روستا و توسعه، سال ۱۷، شماره ۳، صص ۶۸-۴۳.

۱۹. شکوهی، حسین. (۱۳۷۲). جغرافیا و مذهب. فصلنامه تحقیقات جغرافیا، شماره ۳۰.

۲۰. عابدی سروستانی، احمد، شاه ولی، منصور، و محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۶). ماهیت و دیدگاه های اخلاق زیست محیطی با تاکید بر دیدگاه اسلامی. فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال ۲، شماره ۱ و ۲، ۷۲-۵۹.

۲۱. فصیحی، امان الله. (۱۳۸۹). بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی. سال اول، شماره دوم، صص ۱۳۱-۱۰۹.

۲۲. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۰). الهیات در محیط زیست (گزارشی از آرمان شهر علامه اقبال لاهوری)، فصلنامه اخلاق زیست محیطی، سال اول، شماره اول، صص ۱۹۲-۱۷۱.

۲۳. محمدی، مسلم. (۱۳۹۰). ابعاد هویت یابی نظام اخلاقی دین با تاکید بر جنبه های کارکردگرایی. فصلنامه علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۷، صص ۹۸-۷۷.

۲۴. محمودزاده، احمد. (۱۳۸۷). "تحقق سند چشم انداز ۲۰ ساله"، خبرگزاری فارس، شماره ۸۷۱۰۰۲۰۴۰۱، قابل دسترس در: www.farsnews.com/newstext. تاریخ دسترسی: ۱۳۸۷/۱۰/۰۲.

۲۵. مقدم، سعید، و خان محمدی، کریم. (۱۳۹۰). نقد و بررسی زمینه های معرفتی و وجود نظریه کارکرد گرایی دورکیم. مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۱۲-۸۵.

۲۶. ملک محمدی، ایرج. (۱۳۸۶). جزوه درسی بینش های فلسفی در ترویج. دانشگاه تهران: گروه ترویج و آموزش کشاورزی. نشر نشده.

27. Gaukroger, S. (2004). Francis Bacon and the Transformation of Early-Modern Philosophy. Cambridge University Press.

28. Lacey, A. R. (1996). A dictionary of philosophy. Third edition. University of London.

29. Medved, D. (2008). Hidden Light: Science Secrets of the Bible. The Toby Press/KorenPub, 170PP.

30. Shahvali, M. (1994). Component Analysis of Framer and Grazers' Decisions and Attitudes in Two Local Government Shires of New South Wales Australia. Ph.D. Thesis, 220-223.